



رضا عابدینی بعد از چند سال سکوت و بی‌خبری با برگزاری نمایشگاهی در آبان سال جاری بار دیگر خبرساز شد. این نمایشگاه از هشتم آبان تا پنجم آذر در گالری آپ‌انبار برپا شد و سخنرانی‌ای نیز برای این طراح گرافیک، در ۱۰ آبان در این گالری تدارک دیده شد. هرچند قرار بود این سخنرانی ساعت ۱۸ شروع شود، اما از دو ساعت زودتر جمعیت زیادی برای شرکت در این مراسم به گالری آمدند و با اینکه صندلی‌هایی در طبقه آخر گالری نیز قرار داده شد تا شرکت‌کنندگان در طبقه بالایی هم بتوانند صدای عابدینی را بشنوند، اما ازدحام جمعیت بیش از پیش بینو یی و تمام پله‌ها و راهروها نیز پر شد و تعدادی هم مجبور شدند در کوجه بایستند تا چنانچه برخی از حضار تصمیم به ترک مراسم گرفتند، بتوانند وارد گالری شوند.
باین حال، به‌دلیل قطع‌شدن صدا مراسم با نیم‌ساعت تأخیر آغاز شد و در این میان برخی از آنها که آمده بودند، سالن را ترک کردند. او با آنکه چند سالی است از ایران رفته و این روزها در بیروت در لبنان زندگی می‌کند، اما به‌نظر می‌رسد همچنان در گرافیک مؤثر و سایه‌اش بر تایوگرافی ایران محسوس است. خودش هم به این موضوع واقف است و در بخشی از صحبت‌هایش می‌گوید راهی را که در گرافیک ایران باز کرده، باعث شده است دانشجویان امروزی گرافیک، برای طرح‌های خود از فونت فارسی استفاده کنند و این موضوع برخلاف چیزی است که در دانشگاه‌های کشورهای همسایه دیده می‌شود. او در مقدمه کتابی که برای این نمایشگاه تهیه شده، چنین نوشته است: «سعی نکند که این نوشته‌ها را بخوانید. آنها را ببینید. این‌ها نوشته‌هایی برای خواندندشدن هستند. اگر اصرار به خواندن نوشته‌ها دارید، پیشنهاد می‌کنم کتاب‌های خط سوم، درباره شخصیت، سخنان و اندیشه‌های شمس تبریزی / ناصرالدین صاحب‌الزمانی، محمد حسین / تهران / عطایی / ۱۳۷۳، چنین گفت زرتشت / آتشوری، داریوش / تهران / اکاه / ۱۳۷۰ و کتاب همه جدید/ انجیل مقدس / بیل سوسائیتی دارالسلطنه لندن / ۱۹۳۲ را تهیه کنید و بدون دردسر، نوشته‌های چاپی را بخوانید. چرا ما تصور می‌کنیم هر نوشته به‌خودی‌خود و بدون درنظرگرفتن محتوایش باید ارزش خواندن داشته باشد. وقتی یک فیگور طراحی می‌کنیم، تشخیص اینکه این طراحی خوبی است یا نه، کار چندان دشواری نیست (مشروط به آنکه طراحی بدانیم) اما وقتی کلمه را طراحی می‌کنیم، معیارمان برای خوبی یا بدی چیست؟ دست‌خط آدمیزاد، همچون لهجه و آهنگ صدایش به هنگام سخن‌گفتن، بخشی از روح نویسنده را در خود دارد. در عالم ما هیچ چیز میسر نیست مگر از طریق فرم (شکل) یا (ظاهر). اینکه کسی حق اعتراض به فرم‌گرایی دارد، به‌خاطر وجود فرم در عالم است. اصرار به درک مفهوم یک نوشته، خواننده را از دیدن کلمات محروم می‌کند. مقدار دانشی که ما از طریق خواندن و درک اطلاعات یک نوشته به دست می‌آوریم، به‌هیچ‌وجه با ارزش‌تر از اطلاعات تصوری ما از همان نوشته نیست. ما نمی‌نویسیم. یاد گرفته‌های‌مان را برای دیگران بازنویسی می‌کنیم. همه حرف‌های مهم در عالم قبلاً نوشته شده است. انصافا چند متن می‌شناسید که ارزش خوانا نوشته‌شدن داشته باشند، که خوانده شوند. گفت‌وگو با او از همین متنی که برای نمایشگاهش نوشته است، آغاز شد.

✎ شما در ورودی نمایشگاه نوشته‌اید: «هر نوشته‌ای به‌خودی‌خود ارزش خواندن ندارد». این جمله را تقریباً همه قبول دارند اما... نه، اتفاقاً همه قبول ندارند. این جمله‌ای که نوشته‌ام برخلاف آن چیزی است که گفته می‌شود. موضوع‌هایی هستند که ما تعارف می‌کنیم و هیچ‌وقت هم در‌دست درباره آن فکر نمی‌کنیم مثلاً من بارها شنیده‌ام: «هر کتابی ارزش خواندن دارد»...

✎ پرسش من درباره کتاب نبود. من صرفاً در مورد واژه پرسیدم. برداشت من از نوشته شما این‌طور بود که واژه صرفاً برای خواندن نیست. اگر از زیبایی‌شناسی آن در کار گرافیک بگذریم پس واژه چه کارکرد دیگری می‌تواند داشته باشد، چون در غیر این صورت با اصل به‌وجودآمدن آن تناقض پیدا می‌کند.

در گرافیک هم واژه برای خواندن است مگر اینکه شما به شکل تزئینی از آن استفاده کنید. یعنی قصد خواندن نداشته باشید. ببینید، نوشتار در ماهیت خود برای ضبط اطلاعات است. شبکی در آن نیست. بشر خط را اختراع کرد برای اینکه افکار و ایده‌هایش را ثبت کند اما در متنی که برای این نمایشگاه نوشتم به موضوع دیگری هم اشاره کرده‌ام. وقتی کسی کاغذی را خط‌خطی می‌کند ما می‌گوییم دست‌خط خوبی دارد. بخشی از مفهوم این جمله در مورد تصویر و بخش دیگر در مورد نوشتار است. برای هر دوی این مفاهیم هم از کلمه خط استفاده می‌کنیم هر چند خط کلمه‌ای عربی است اما فعلاً در کانکتسی که در آن قرار داریم این کلمه را به‌کار می‌بریم. واژه فارسی آن داستان دیگری دارد. در انگلیسی و کل زبان‌های لاتین نیز همین‌طور است. کلمه «گراف» یعنی ثبت‌کردن چیزی از طریق نوشته یا از طریق علائم، شکل و نوشتن، به همین دلیل هم در فتوگرافی و کالگرافی، کلمه گراف را داریم درحالی‌که فتوگرافی ربطی به نوشتار ندارد اما کالگرافی صرفاً یعنی نوشتن. «کالوس» یعنی زیبا و گراف یعنی نوشتن که در ترکیب با یکدیگر به معنی خوشنویسی است. بنابراین من فکر می‌کنم می‌شود این مسئله را بر سر جای اولش برگرداند پیش از آنکه این‌همه باز و گسترده و تخصصی شود...

✎ منظورتان از سر جای اولش چیست؟

به جایی که شروع شده است. در این سال‌ها وقتی درمورد تایپوگرافی حرف زده‌ایم این‌طور معنی پیدا کرده است که یا در مورد خوشنویسی حرف می‌زنیم که قواعد خاص خودش را دارد. سنتی و مبتنی بر خطی است که برای ما آشناست تا مورد این گرافیک دیزاین شده‌ایم که کارکردش در آن خیلی معنا دارد. هیچ‌کس در وارد این حرف نمی‌زند که معیارهای طراحی خود خط چیست. در نتیجه فکر کردم آن را به جای اولیه‌اش برگردانم. البته من نمی‌دانم این موضوع چقدر حقیقی است. در کلام این اتفاق افتاده است با این‌همه در روزگار گذشته این‌طور نبوده است که مردم از خط به عنوان وسیله‌ای برای ساختن یک اثر هنری استفاده کنند. زمانی که خط اختراع شد، این‌گونه نبود اما من فکر کردم این کار را انجام دهم. علاوه‌بر این جریان دیگری که در ایران سابقه طولانی دارد، نقاشیخط است هرچند بیرون از ایران هم سابقه دارد مانند جاسپر جونز و... که با خط کارهای تجسمی انجام داده‌اند، مخصوصاً در دوران مدرن در آمریکا و اروپا، منتها مشکل من این است که حتی در آنجا هم کار زیادی به ساخت خط ندارند و برایشان بخش اطلاعاتی خط اهمیت زیادی دارد. تقریباً هیچ‌کدام از کسانی که در داخل یا بیرون از ایران کار خط می‌کنند، نمی‌توانند از محتوای آنچه از آن استفاده می‌کنند، بگذرند. خیلی از کسانی که کار نقاشیخط در ایران انجام می‌دهند، کارشان را با انتخاب شعر شروع می‌کنند. به‌نظرم همین‌جا یک گسست ایجاد می‌شود. منظره‌ای که الان شرحش را می‌دهم، بارها شاهد بوده‌ام مثلاً یک نفر در یک نمایشگاه نقاشی آبستره مقابل یک تابلو گردش را کج می‌کند و می‌گوید: «این اثر چه چیزی می‌گوید؟». نقاشی آبستره اصلاً نمی‌خواهد چیزی بگوید و تمام تلاش آن این است که چیزی نکود چون اصلاً بدون نقاشی روانی شروع شود. بنابراین ما یک فهم اشتباهی از چنین داستان‌هایی داریم و این داستان در نقاشیخط فاجعه می‌شود. شما به دیدن یک نمایشگاه نقاشی آمده‌اید اما با

گفت‌وگو با رضا عابدینی

نمی‌خواستم در جریان جزئیاتی که در ایران می‌گذرد، باشم



متنی روبه‌رو هستید که شروع به خواندن آن می‌کنید. سؤال این است که اگر می‌خواهید شعر بخوانید، چرا در منزلتان یک جای درست نمی‌کنید، روی میبل نمی‌نشینید، یک کتاب تمیز، مرتب و حروفچینی‌شده برمی‌دارید و با دل سیر و فرصت کافی شعرها را نمی‌خوانید؟ برخی به چنین نمایشگاه‌هایی می‌روند و سعی می‌کنند، نوشته‌ها را بخوانند یا در جست‌وجوی این باشند که کلمه‌ای جافتاده یا نه و... در نتیجه من تصمیم گرفتم از این موضوع کاملاً فارغ شوم.

✎ ممکن است این سؤال هم پیش بیاید که چرا به جای کلمات و حروف از فرم استفاده نکردید؟

سؤال خوبی است اما جواب ساده‌اش این است که من بلدم با اینها کار کنم. هرکسی بلد است با چیزی کار کند؛ مثلاً هیچ‌وقت از کسی که فیگور می‌کشد نمی‌پرسند چرا فقط فیگور می‌کشد؟ مسلم است که باید این کار را کرد منتها چون کسی این کار را نمی‌کند، چنین سؤالی پیش می‌آید. من به این شکل‌ها و فرم‌ها مسلط هستم. بارها و بارها برای مصارف مختلف آنها را طراحی کرده‌ام. در نتیجه خیلی راحت می‌توانم آن‌چور که دلم می‌خواهد با آنها کار کنم. من محدوده آنها را می‌شناسم و می‌دانم چگونه این فرم‌ها را تغییر دهم تا همچنان فضای ایرانی خود را حفظ کنند.

✎ برویم سراغ آثار این نمایشگاه. ایده اصلی این کارها چگونه شکل گرفت؟ من سال‌هاست فقط کار گرافیک می‌کنم نه لزوماً پوستر و گرافیک. در هنرستان گرافیک و در دانشگاه نقاشی خواندم. مدت زیادی هم کار چاپ دستی انجام می‌دادم بنابراین آثارم خیلی دور از این فضایی که در این نمایشگاه بود، نبوده است. آوردنر گرافیک کرده بودم و می‌خواستسم کمی از گرافیک فاصله بگیرم. پنج سال قبل تصمیم گرفتم کمتر کار گرافیک انجام دهم و به سراغ پروژه‌هایی که دوست دارم، بروم. به همین دلیل روی آثار این نمایشگاه کار کردم چون یکی از پروژه‌هایی بود که دوست داشتم آن را انجام دهم و از آنجاکه در بیروت از نظر برنامه‌ریزی زمانی، آزادتر بودم، سفارش زیادی قبول نکردم تا روی این پروژه تمرکز کنم.

من به دو موضوع علاقه زیادی دارم و همیشه در کارهایم هست؛ حتی با یکی از این معیارها افراد دیگری را که در زمینه تجسمی فعالیت می‌کنند، می‌سنجم. البته اگر آنها در گرافیک کار کرده باشند یا نه هر معیار آنها را می‌سنجم. من خیلی به طراحی اعتقاد دارم و به‌نظرم کسی که طراحی بلد نیست، نمی‌تواند هیچ کار تجسمی‌ای انجام دهد. هرچقدر هم که آن فرد معروف و مهم باشد، وقتی نتواند طراحی کند از نظر من کارهایش هیچ اعتباری ندارد. دوم اینکه اگر آن فرد در حرفه گرافیک کار می‌کند باید بداند چگونه از حروف فارسی استفاده کند. نمایشگاه اخیر من ترکیب این دو عنصر با یکدیگر است؛ یعنی طراحی‌هایی



که مواد اولیه آنها حروف فارسی هستند، حروفی که من به‌عمد سعی کرده‌ام آنها را از معنی خالی کنم و توجه ببینده به خود متن جلب نشود تا بخواهد متن را بخواند. البته تمام این حروف به‌دقت مطابق متنی هستند که از آنها برداشته شده‌اند؛ یعنی این‌طور نیست که حروفی را نوشته باشم. منابع را هم معرفی کرده‌ام منتهی هیچ‌یک از اینها تعقیب‌شدنی نیست و ببینده متوجه نمی‌شود این حروف از چه قسمتی از کتاب برداشته شده است. این آثار در ادامه کارها و ایده‌هایی است که در رابطه با خط فارسی و به‌روزرکدن آن برای استفاده‌های مختلف ازجمله گرافیک داشته‌ام؛ البته خط فارسی، که کارکرد در آن حوزه دیگری می‌شود که کارکرد آن کمی معنی پیدا می‌کند اما وقتی چنین کارکردی برای آن قائل نباشید آن‌وقت داستان آزادتر است تا کارهای دیگری با آن انجام دهید. فکر می‌کنم وقتی قرار است با خط برخورد کنید مانند هر کار خلاق دیگری، باید سعی کنید کاری تولید کنید که تا جای ممکن مشابه نداشته باشد. اینها ایده اصلی کارهای این نمایشگاه بود. ضمن اینکه نمی‌خواهم بگویم خط اختراع کرده‌ام. اصلاً از چنین برداشتی خوشم نمی‌آید ولی حداقل باید اصالتی در کارها وجود داشته باشد تا شما وقتی در مقابل آثار قرار می‌گیرد، شبیه آن را در جای دیگری ندیده باشید و یادآور چیزی نباشد. این کارها درعین‌حال از سابقه‌های می‌آید که من سال‌ها صرف کردم تا یاد بگیرم خط فارسی چیست، جزئیات و شخصیت خوش‌نویسی فارسی چیست و... تمام این نکته‌ها درباره این خط‌ها وجود داشته است.

✎ هرچند جایگاه شما در ایران حفظ شده اما به دلیل سکونت شما در کشوری دیگر، حضور شما در ایران کم‌رنگ شده است. چطور شد بعد از این چند سال تصمیم گرفتید دوباره در ایران نمایشگاه برگزار کنید؟

اتفاق عجیب‌و‌غریب یا خاصی نیفتاد. از سال ۲۰۱۱ مشغول کار روی این مجموعه‌ها هستم. من موقع فکر نمی‌کردم که می‌خواهم نمایشگاهی برگزار کنم یا نه. هم‌زمان با کارهای‌هایی بیرون از ایران صحبت‌هایی برای برگزاری نمایشگاه انجام دادم و یکی، دو بار تعدادی از آنها را نمایش دادم. شاید هم خیلی احساساتی فکر کردم که اگر قرار باشد همه کارها را یکجا نمایش

تجسمی

بوم خاکستری

فخرالدین فخرالدینی در گالری شکوه

شرق: فخرالدین فخرالدینی با پرتره‌هایی از فرمان‌آرا، کیمیایی، اصغر فرهادی، احصابی، ناظری... به گالری شکوه می‌رود. عصر جمعه، ۱۳ آذر نمایشگاه نقاشی‌ها و عکس‌های دیده‌نشده فخرالدین فخرالدینی در گالری شکوه افتتاح می‌شود. فخرالدین فخرالدینی که در عکاسی پرتره شهرت دارد، در این نمایشگاه ۲۱ عکس پرتره سیاه‌وسفید از چهره‌هایی را که در دو سال اخیر گرفته است، برای اولین‌بار به نمایش می‌گذارد. او در کنار این آثار ۲۵ اثر نقاشی دیده‌نشده که آنها را با تکنیک رنگ‌وروغن روی بوم خلق کرده است، رونمایی می‌کند. او در این نمایشگاه عکس‌های پرتره از بهمن فرمان‌آرا، مسعود کیمیایی، اصغر فرهادی، خسرو سینایی، سیدمحمد احصابی، کامییز درم‌بخش، ابراهیم حقیقی، شهرام ناظری، احمدرضا احمدی، نجف دریابندری، مجید سمیعی، محمدحسین ماندگار و... در ابعاد ۱۵×۷۵ سانتی‌متر را که روی شاسی چاپ شده‌اند، به تماشا می‌گذارد. نقاشی‌های این عکاس روایت پرتره‌های خاص از ایران است که نوشتاری را در ذهن بیننده بیدار می‌کند. فخرالدین فخرالدینی متولد ۱۳۱۱ آذربایجان است و از پیشگامان عکاسی پرتره در ایران محسوب می‌شود. او از ۱۸ سالگی عکاسی را در کنار پدرش که عکاس بود شروع کرد و پرتره‌نگاری را نزد او آموخت. بعد از تجربه‌هایی در ایران، به کشورهای آمریکا و آلمان سفر کرد و در زمینه شخصیت‌گرایی در عکاسی پرتره به مطالعات و تحقیق وسیعی پرداخت. نمایشگاه نقاشی و عکس‌های فخرالدین فخرالدینی جمعه، ۱۳ آذرماه برپا می‌شود. علاقه‌مندان برای دیدن این آثار می‌توانند همه روزه به جز پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۶ الی ۲۰ به گالری شکوه واقع در فرمانیه، بلوار اندرزگو، خیابان سلیمی شمالی، کوچه امیر نوری پلاک ۱۹ مراجعه کنند.

طراح لهستانی در ایران

شرق: نمایشگاه پوسترهای لـخ مایفسکی از ششم آذر در موزه هنرهای دینی امام‌علی(ع) برگزار شد. لـخ مایفسکی، طراح لهستانی به دعوت لادن رضایی و ابـرج میرزاعلیخانی و با همکاری سفارت جمهوری لهستان در ایران و موزه هنرهای دینی امام‌علی(ع)، برای برپایی نمایشگاه و برگزاری ورکشاپ به ایران آمد. به گزارش سایت رنگ مکزین، او مدرک پروفسوری در رشته گرافیک از آکادمی هنرهای زیبای ورشو را دارد و رئیس دوسالانه بین‌المللی پوستر ورشو است. تخصص لـخ مایفسکی در طراحی پوستر، طراحی کتاب و تصویرگری است. پوستر «شانزدهمین کردهمایی بین‌المللی آوازخوانان جاز» او به عنوان یکی از ۱۰۰ پوستر بالارزش اروپا و ایالات متحده آمریکا (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰) برگزیده شده است و تعدادی از کتاب‌هایش عنوان «زیباترین کتاب سال» را کسب کرده‌اند. مجموعه‌ای از پوسترهای لـخ مایفسکی از ۶ تا ۱۹ آذرماه ۱۳۹۴ موزه هنرهای دینی امام‌علی(ع) به نمایش درآمده است. این مجموعه برشی مقطعی از آثار پوستر او است؛ آثاری که بیننده را به رمزگشایی زبان بصری این هنرمند فرامی‌خوانند. او درباره پوسترهایش چنین می‌گوید: «من سعی می‌کنم تا از تبعیت و تقلید دوری کنم. ترجیح می‌دهم سبک خودم را داشته باشم که نتیجه ادراکم از دنیا است».مراسم گشایش نمایشگاه، از روز جمعه، شش آذر در موزه امام علی(ع) به نشانی خیابان ولیعصر، بالاتر از میرداماد، روبه‌روی بزرگراه یاشش، بلوار استقدار، شماره ۲۵ برگزار شده است.



مکعب سفید

مارتین پاردر گالری AG

شرق: نمایشگاهی از عکس‌های مارتین پار که او را از پیش‌سروان عکاسی رنگی در اروپای دهه ۸۰ میلادی می‌شناسند، در گالری AG در حال برگزاری است.

مارتین پار را با نگاه منتقدانه و طنزآمیزش به زندگی مدرن و عکس‌های مستندش از اجتماع پیرامون و با زاویه دیدی که به حیات روزمره دارد، می‌شناسند. توماس وسکی، کیوریتور آلمانی، در گفت‌وگویی در ستایش پار گفته بود که او چیزهای پیش‌پاافتاده و آشنا را چنان به تصویر می‌کشد که انگار با مفهوم تازه‌ای روبه‌رو هستیم.

مارتین پار در ۲۳ می۱۹۵۲ در حومه لندن به دنیا آمد و در دوران جوانی توسط استاد هنر خود، «فیل رید»، در مدرسه عالی، به دنیای عکاسی نوین معرفی شد. در کودکی، علاقه اولیه او به عکاسی توسط پدربزرگش جورج پار که خود عکاس آماتور بود، تشویق شد. مارتین پار در دانشگاه پلی تکنیک منچستر از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ عکاسی خواند. از آن تاریخ روی پروژه‌های عکاسی بسیار زیادی کار کرده است. او به دلیل تصویرسازی خلاقانه، روبگرد

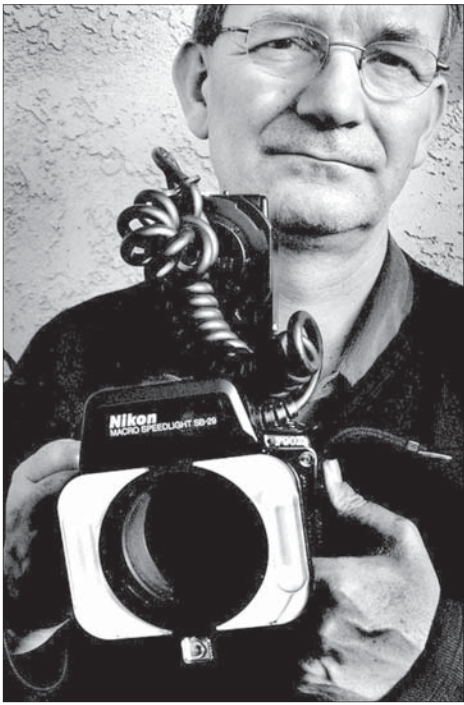
غیرمستقیم و متفاوت به مستندهای اجتماعی و خدمات‌به فرهنگ تصویری در بریتانیا و دیگر کشورها به شهرتی جهانی دست یافته است.

پار از پیشروان عکاسی رنگی در اروپای دهه ۸۰ و از عکاسان آژانس مگنوم و دارنده یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های کتاب عکس (photobook) است. تاکنون از او ۴۰ عنوان کتاب عکس منتشر شده است. پار استاد عکس‌گرفتن از رویاهای مردم است، مردمی که در میان آنها زندگی را عکاسی می‌کند. او به دلیل ازدست‌رفتن آداب و رسوم عامیانه مردم تاسف می‌خورد و اختلاف طبقاتی همواره یکی از دغدغه‌های او محسوب می‌شود که در غالب عکس‌های مارتین پار به چشم می‌آید.

پار در تابستان ۲۰۰۱ در مصاحبه‌ای در پاسخ به خبرنگاری گفته بود: «مطمئناً بهترین آثار من، آثاری هستند که در گذشته تهیه کرده‌ام، نه عکس‌هایی که قرار است بگیرم».

توماس وسکی نیز درباره آثارش گفته است: «مارتین پار پدیده عصر ماست. درحالی‌که همه‌روزه با سیل فرایندهای از عکس‌های مختلف در رسانه‌ها مواجهیم، عکس‌های او این فرصت را به ما می‌دهند که از زاویه منحصربه‌فرد او به دنیا بنگریم. در نگاه اول، عکس‌های او اغراق‌آمیز یا بی‌تناسب به نظر می‌آیند. موضوعاتی که انتخاب می‌کند، عجیب هستند و رنگ‌ها تند و زننده با چشم‌اندازی نامتعارف به نظر می‌رسند. پار برای نشان‌دادن قدرت بالای عکس‌های منتشرشده، از واژه «پروپاگاندا» استفاده می‌کند. برای مقابله با این تبلیغات، او سلاح انتقاد، اغواگری و طنز را برمی‌گزیند. در نتیجه عکس‌های او اصیل و جذابند، در دسترس و قابل فهمند و درعین‌حال این عکس‌ها به روشی نافذ نشان می‌دهند که ما زندگی می‌کنیم، چگونه خود را به دیگران می‌شناسانیم و برای چه چیزهایی ارزش قایلیم».

او در ادامه یادداشت خود نوشته است: «تفریح، مصرف و ارتباط مفاهیمی هستند که این عکاس بریتانیایی در چندین دهه سفرهای



خود به دور دنیا بررسی کرده است. در این فرایند، او ویژگی‌های ملیتی و پدیده‌های بین‌المللی را می‌آزماید تا دریابد که این نشانه‌ها تا چه حد برای کمک به نسل آینده در درک غرایب‌های فرهنگی ما اعتبار دارند. پار این امکان را به ما می‌دهد که به چیزهایی که ظاهراً برای ما آشنا هستند، با دیدگاهی کاملاً نو بنگریم. در این راه، او تصویر خودش از جامعه را خلق می‌کند. تصویری که با اجازه می‌دهد تحلیل نشانه‌های قابل مشاهده جهانی‌سازی را با تجربه‌های دیداری غیرمعمول ترکیب کنیم. پار در عکس‌هایش تصاویر خاص را در کنار تصاویر جهانی قرار می‌دهد. بدون آنکه تضاد میان آنها را رفع کند. در کارهای او خصیصه‌های فردی قابل‌قبول هستند و بی‌قاعدگی‌ها بسیار ارزشمند. موضوعات و رویکردهای بی‌نظیری که برمی‌گزیند، او را به‌عنوان عکاسی که کارهایش شامل خلق مجموعه‌های گسترده است، متمایز می‌کند». در بخش دیگری از این متن چنین آمده است: بخشی از استراتژی متفاوت او ارائه و نشر همان عکس‌های منتشرشده هنری در نمایشگاه‌ها و کتاب‌های هنری در زمینه تبلیغات و روزنامه‌نگاری است. با این روش او فراتر از تفکیک سنتی انواع مختلف عکاسی می‌رود. به دلیل این رویکرد تلفیقی و همچنین سبک انتخاب موضوعات، او مدت‌های مدیدی است که الگوی نسل عکاسان جوان است. مارتین پار نیمه‌ناخودآگاه ما را برمی‌انگیزاند، بعد از دیدن عکس‌های او، این تصاویر را مکرراً در زندگی روزمره می‌بینیم و خود را در آنها کشف می‌کنیم. طنز این عکس‌ها باعث می‌شود که با حسی از رهایی و هویت، به خود بخندیم».

در این نمایشگاه که تا دوم دیماه در گالری AG درحال برپایی است، ۲۶ قطعه عکس از دوره‌های مختلف کاری او به روی دیوار رفته. علاقه‌مندان برای بازدید از این آثار می‌توانند از ساعت ۱۲ ظهر الی هشت شب و روزهای پنج شنبه و جمعه از ساعت چهار الی هشت بعدازظهر به گالری AG، در خیابان ولیعصر، خیابان پسپان، شماره سه بروند.